

## شخصیت حقوقی زکات در منظر فقهی و ارتباط آن با بیت المال

مصطفی محقق داماد<sup>۱</sup>، محمد مهریار<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۶/۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱۲/۱۸)

### چکیده

شخصیت حقوقی از جمله موضوعات مستحدثه در فقه امامیه است که در میان فقیهان موضوع اختلاف شده است. در این مقاله در زمینه اعتبار بخشی به شخصیت حقوقی زکات و سایر نهادهای مالی با توجه به فتاوی ایشان مبادرت شده است. وجود اعتبار عقلایی در اعتبار بخشی به شخصیت حقوقی نهادهای مالی به خصوص زکات، کفایت کرده و نیازی به عدم ردع این اعتبار برخلاف سایر بنائات عقلایی نیست. نهادهای مالی مطابق آنچه شارع به تعبیر امروزی به عنوان اساسنامه برای آنها در نظر گرفته عمل می-کنند. در مقام اجرا نیز با در نظر گرفتن ولایت برای حاکم و در نبود او ولایت عدول مومنین، شخصیت حقوقی نهادهای مالی اسلامی مشروعیت می-یابند. با پذیرش شخصیت حقوقی در زکات و سایر نهادهای مالی، مصادیقی در فقه اسلامی به عنوان نهادهای دارای شخصیت حقوقی پدید می-آید که پیش از این مورد تردید و یا انکار فقیهان بوده است. در نهایت نیز رابطه این اشخاص حقوقی با بیت المال مورد بررسی قرار گرفته و این رابطه به منزله رابطه شرکتهای مادر با شرکتهای تابعه ترسیم شده است.

کلید واژه‌ها: بیت‌المال، زکات، شخصیت حقوقی، شرکت

1. استاد گروه حقوق دانشگاه شهید بهشتی؛  
Email: mdamad@me.com

2. دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مفید قم (نویسنده مسئول)؛

Email: Mehryar@hotmail.com

## ۱. مقدمه

شخصیت عبارت است از وصف و شایستگی شخص برای اینکه طرف و صاحب حق و تکلیف باشد. [۷، ۱۸] در میان روابط حقوقی که در جامعه موجود است، حقوق و تعهداتی مشاهده می‌شود که موضوع آن اشخاص طبیعی نیستند، بلکه جمعیت‌ها و مؤسساتی هستند که مانند اشخاص طبیعی دارائی دارند که آن‌ها را اشخاص حقوقی، اعتباری یا معنوی می‌نامند. اشخاص حقوقی با اعتبار در عالم حقوق خلق شده‌اند؛ زیرا دارا شدن حق و تکلیف لازمه وجود طبیعی انسان مادی است و اشخاص حقوقی موجودات طبیعی نیستند. [۷، ۴، ۲۵۸] شخصیت حقوقی دارای ذمه مالی مستقل و اهلیت تمتع و استیفاء در حدود اساسنامه می‌باشد. [۵، ۱۸۳] در میان فقیهان معاصر در اعتبار بخشی به شخصیت حقوقی به خصوص در رابطه با قبول شخصیت حقوقی دولت اختلاف نظر وجود دارد. برخی در قبول مالکیت شخص حقوقی تردید نموده‌اند و برخی دیگر تفاوتی میان مالکیت شخص حقیقی و حقوقی قائل نشده‌اند. [۳۰، ۲۰، ۳۳۶] از سوی دیگر برخی در شخص حقوقی که بازگشت به اشخاص حقیقی دارد، مشکلی از حیث اعتبار بخشی شرعی قائل نیستند. اما در خصوص اشخاص حقوقی که به اشخاص حقیقی باز نمی‌گردند؛ مانند وزارت خانه‌ها؛ از جهت اینکه طرف معامله کیست و ذمه چه شخصی درگیر می‌شود، تردید شرعی کرده‌اند. چراکه ادله‌ای مانند سیره عقلانی که اتصالش به زمان معصوم محرز نیست یا سیره معصومین در تعامل با حکومت‌های هم عصر خود به دلیل امکان وجود جهت دیگری در تعامل با آنها و یا تمسک به عمومات باب عقود به علت محرز نبودن تبانی در چنین مؤسساتی برای شمول ذیل صغری قواعد عمومی باب عقود، همگی با اشکال مواجهند. [۱۷، ۳، ۴۱۸] بحث اصلی حول اعتبار بخشی به شخصیت حقوقی در فقه مرتبط با امضاء ارتکاز عقلایی و عدم ردع شارع با مبانی مختلفی که در آن است در خصوص مصادیقی است که در زمان شارع و در کلمات فقیهان وجود داشته است. در صورت اثبات این مصادیق می‌توان اصل شخصیت حقوقی را در فقه به اثبات رسانید. در خصوص بحث زکات می‌توان با توجه به کلمات فقیهان، ذمه و عهده را برای این نهاد فقهی در نظر گرفت. برای بررسی این موضوع، به پیشینه و ادله ثبوتی و اثباتی مسأله پرداخته و در پایان با توجه به ادله و عدم موانعی که در تحقق شخصیت حقوقی برای زکات وجود دارد، شخصیت حقوقی را برای سایر نهادهای مالی فقهی در نظر گرفته و به نسبت سنجی این نهادها با بیت‌المال خواهیم پرداخت.

## ۲. پیشینه شخصیت حقوقی برای زکات

بحث حول محور شخصیت حقوقی زکات مبتنی بر در نظر گرفتن پیشینه این بحث در کلمات فقیهان امامیه است. یکی از مسائلی که در کلمات ایشان مورد بحث قرار گرفته است، بحث از تعجیل زکات است. مطابق نظر مشهور فقهاء، قبل از موعد وجوب اداء زکات، فرد واجب‌الزکاة نمی‌تواند مال زکوی را به عنوان زکات به مستحقین زکات پرداخت کند. اما در صورتی که مستحقین قبل از وجوب اداء زکات به فرد مراجعه کنند، وی می‌تواند از زکات به او قرض داده و پس از فرا رسیدن موعد اداء زکات در صورتی که قرض گیرنده بر وصف استحقاق زکات باقی باشد، قرض او مجزی از زکات قلمداد می‌شود. اگر قرض‌گیرنده در هنگام پرداخت زکات، از مستحقین دریافت زکات نباشد، بازپرداخت قرض از زکات صحیح نمی‌باشد. [۳۲، ۲۴۰ و ۲۰، ۱۸۳ و ۲۶، ۱، ۱۵۵] مطابق نظر ایشان مقتضای جمع میان روایاتی که موعد پرداخت زکات را پس از پایان سال دانسته‌اند<sup>۱</sup> [۹، ۹، ۳۰۵] و روایاتی که تعجیل در پرداخت زکات را قبل از وجوب اداء زکات، جایز دانسته است<sup>۲</sup> [۹، ۹، ۳۰۱]، آن است که جواز تقدیم زکات قبل از موعد پرداخت آن را بر قرض بر مستحقین زکات حمل نماییم. [۱۹، ۲، ۳۲] در این حالت که به یقین عمل حقوقی قرض رخ داده است و بدیهی است که در این عمل حقوقی دو طرف وجود دارد؛ قرض دهنده (مقرض) و قرض گیرنده (مقترض). حال سوال این است که دو طرف چنین قرضی چه کسانی هستند؟ مطابق این نظر قرض گیرنده فرد مستحق زکات است و این قرض دینی بر ذمه او خواهد بود و قرض دهنده نیز افرادی هستند که اداء زکات بر ایشان می‌باشد. در صورتی که در زمان اداء زکات قرض گیرنده بر وصف استحقاق باقی بماند، قرض وی از زکات واجب‌الاداء قرض دهنده، در صورت تمایل وی محاسبه می‌شود. همچنین اگر قرض گیرنده به واسطه چنین قرضی مستغنی گردد، جایز است اداء دین از زکات محاسبه گردد؛ برخلاف جایی که مستغنی شدن قرض گیرنده از غیر مال زکوی باشد. [۳، ۱، ۴۵۳] بنابراین همانطور که بیان شد، اساساً چنین عملی، تعجیل در زکات شناخته نمی‌شود، بلکه قرضی است که ذمه مستحق را مشغول

۱. عَنْ عُمَرَ بْنِ بَرِيدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَهُ الْمَالُ - أَيْزِكِّيهِ إِذَا مَضَى نِصْفُ السَّنَةِ - فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَ يَجِلَّ عَلَيْهِ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَصَلِّيَ صَلَاةً إِلَّا لَوْقْتِهَا - وَ كَذَلِكَ الزَّكَاةُ - وَ لَا يَصُومُ أَحَدٌ شَهْرَ رَمَضَانَ إِلَّا فِي شَهْرِهِ إِلَّا فِضَاءً - وَ كُلُّ فَرِيضَةٍ إِنَّمَا تُؤَدَّى إِذَا حَلَّتْ.

۲. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ تَحَلَّى عَلَيْهِ الزَّكَاةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ - فَيُؤَخَّرُهَا إِلَى الْمُحَرَّمِ قَالَ لَا بَأْسَ - قَالَ قُلْتُ: فَإِنَّهَا لَا تَحَلَّى عَلَيْهِ «۱» إِلَّا فِي الْمُحَرَّمِ - فَيُعَجَّلُهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ لَا بَأْسَ.

می‌نماید. [۲۶، ۱، ۱۵۵] نظر دیگری که از عبارت برخی از فقیهان امامیه می‌توان برداشت نمود این‌که در چنین مواردی، ذمه زکات مشغول می‌گردد و نه ذمه فقیر. در کتاب المعتمر، مرحوم محقق حلی بیان داشته است: «کل ما يجعله قرضاً علی الزکاة إذا حال الحول و بقى المالك و المال، و القابض علی الشروط المعتمرة، تقع زکاة». [۲۷، ۲، ۵۵۸] هر آنچه که به عنوان قرض بر زکات است، در صورتی که موعد آن فرا رسد و مال، مالک و قابض بر شروط معتبر باقی باشند، زکات قلمداد می‌شود. عبارت «قرضا علی الزکاة» به دو گونه قابلیت تفسیر دارد. اول آنکه قرض به عنوان زکات تلقی شود و قرض گیرنده از مستحقین زکات باشد. این بیان مطابق نظر مشهور فقیهان است و در چنین صورتی ذمه مستحق زکات درگیر خواهد بود. دوم آنکه قرض را بر ذمه زکات تفسیر نماییم. به این صورت که زکات به عنوان شخصی که ذمه بر آن متصور است، قرض گیرنده باشد و قرض دهنده به زکات قرض بدهد و ذمه زکات مشغول شود. تفسیر دوم با عبارات سایر فقیهان امامیه در خصوص مشغول شدن ذمه فرد مستحق زکات در تنافی است. چراکه ایشان در فرض قرض بر مستحقین زکات، آنان را حتی با وجود بقاء شرایط استحقاق و در صورت مطالبه قرض دهنده، ملزم به پرداخت دین نموده‌اند. [۲۱، ۵، ۲۹۶] اگرچه برخی این احتمال را مطرح نموده‌اند که قرض بر عهده زکات، به معنای آن است که مجتهد به عنوان متولی از زکات قرض بگیرد که در این صورت ذمه هیچ یک از مستحقین زکات مشغول نمی‌شود. بر اساس این احتمال، زکات به صورت مستقل دارای ذمه تصور شده است و قرض گرفتن حاکم از زکات نیز، ذمه حاکم را مشغول نمی‌نماید. چراکه حاکم به عنوان نماینده و متولی از زکات برای مصرف در اموری که لازم می‌داند، قرض گرفته است. این احتمال در کلام مرحوم صاحب جواهر مطرح شده است، اگرچه ایشان در نهایت، روایات جواز تعجیل در زکات را بر تقيه حمل نموده‌اند. [۲۹، ۱۵، ۴۶۵]

### ۳. شخصیت حقوقی زکات

در نهایت فقیه نامدار مرحوم سیدمحمدکاظم یزدی بحث مستقلی را حول محور قرض بر عهده زکات مطرح نموده‌اند. ایشان بیان داشته‌اند: «حاکم شرع می‌تواند قرض کند بر عهده زکات، و از بابت زکات به مصرف برساند و بعد از گرفتن زکات، قرض را اداء کند مثل آن که مفسده‌ای باشد که جز با صرف مالی اصلاح نشود و حاکم مالی نداشته باشد یا آن که فقیر مضطری باشد که جز با قرض به او نتوان به او کمک نمود یا ابن‌السبیلی پیدا شود و مضطرّ

باشد یا آن که تعمیر پل یا مسجدی موقوف بر آن باشد و تأخیر آن صلاح نباشد و امثال آنها که در این موارد حاکم قرض می‌کند بر عهده زکات و مال قرض گرفته شده را صرف می‌کند و بعد از آن که به دستش آمد از زکات اداء می‌کند.» [۳۴۴، ۲، ۳۴]

بنابراین ایشان این حق را برای حاکم قائل شده‌اند که بر عهده زکات قرض گیرد و در بعضی از مصارفی که مد نظر او است، مال قرض گرفته شده را صرف نماید. در این فرض قرض گیرنده زکات است و قرض دهنده هر شخصی ممکن است، باشد. قرض از کسانی که واجب الاداء برای تادیه زکات هستند، موضوعیتی نداشته و لزومی بر قرض از ایشان وجود ندارد. بنابراین در مواردی که حاکم، مالی ندارد و اصلاح امور یا دفع مفسده جز با قرض گرفتن بر عهده زکات حاصل نمی‌شود، حاکم می‌تواند بر عهده زکات از دیگران قرض گرفته و پس از انقضای اجل از محل جمع آوری مال زکوی، قرض صورت گرفته را اداء نماید. تفاوت این مسأله با مسأله پیش، این است که در مسأله پیش، مستحق زکات به منظور تعجیل در پرداخت زکات قرض دهنده بود؛ ولی در این مسأله قرض دهنده می‌تواند اشخاص غیر مستحق باشند. قرض بر عهده زکات به معنای آن است که زکات به عنوان شخصیت مستقل طرف حق و تکلیف قرار گرفته است. وجود ذمه و عهده برای زکات به عنوان یکی از ارکان شخصیت حقوقی مثبت آن است که فقیهان برای نهاد زکات شخصیت حقوقی قائل بوده‌اند. در ادامه به بررسی این فتوا پرداخته و نقدهایی که بر این نظر وارد شده است را بررسی می‌نماییم.

#### ۴. دلیل و شاهد بر شخصیت حقوقی زکات

در صورتی که قائل به صحت قرض بر عهده زکات شویم، باید برای زکات به عنوان شخص مستقل، حقوق و تکالیفی در نظر بگیریم. این مسأله مستلزم آن است که برای زکات، ذمه و عهده به عنوان ظرف تعهدات در نظر داشته باشیم. چراکه طبق تعریف مشهور فقیهان، قرض عبارت است از عقدی که افاده تملیک همراه با ضمان را دارد. ضمان در قرض وجوب رد بدل مثلی یا قیمی مال القرض است و وجوبی برای رد عین آن در صورت طلب قرض دهنده ثابت نیست. [۲۴، ۳، ۱۶۱] دلیل و شاهی که می‌توان در مقام اثبات شخصیت حقوقی زکات بدان استناد کنیم از قرار ذیل است:

۴-۱. در نظر گرفتن ظرف تعهدات برای زکات، از امور اعتباری است که صحت آن به دست معتبر آن است. اعتباریات آن دسته از ادراکاتی است که از واقعیت‌ها و حقایق

موجود در عالم انتزاع می‌شود و به خودی خود وجود خارجی ندارد. [۲۸، ۲، ۱۲۶] از آنجا که اعتبار امور اعتباری بسته به نظر عقلاء است و ایشان منعی برای چنین اعتباری قائل نیستند، در نظر گرفتن ظرف تعهدات برای زکات بدون مانع است. بلکه عقلاء چنین اعتباری را صحیح می‌دانند. [۳۴، ۲، ۳۴۴] به عبارت دیگر آنچه موجب خدشه دار شدن اعتبارات عقلایی می‌گردد، محذور لغویت و عدم تاثیرگذاری اعتبار است. [۴، ۵، ۱۲۳] در صورتی که اعتبار عقلایی دارای غرض باشد و غرض عقلاء از اعتبار نمودن امری محقق شود، اعتبار صحیح خواهد بود. در بحث ما، اعتبار ظرف تعهدات برای زکات هم مطابق اغراض عقلایی است و هم نفس اعتبار، موجبی برای لغویت ندارد. زیرا با در نظر گرفتن ظرف تعهد برای زکات، ذمه مستحقین زکات مشغول نمی‌شود و تنها ذمه زکات مشغول می‌شود و زکات به عنوان شخص مستقل دارای تکالیف خاص خود می‌گردد.

۲-۴. شاهی که برای در نظر گرفتن ظرف تعهدات برای زکات در نظر گرفته می‌شود، مسأله استدانۀ متولی وقف برای تعمیر مال موقوفه و اداء آن از منافع مال موقوفه است. در باب قرض گرفتن متولی برای تعمیر مال موقوفه نیز برخی قائل به این هستند که قرض، بر عهده وقف است و ذمه وقف مشغول می‌گردد و نه ذمه متولی وقف. چراکه این مسأله نیز موافق اعتبارات عقلایی است و مانعی در جهت تحقق این موضوع وجود ندارد. تنها مسأله آن است که در صورتی که متولی خواهان قرض بر عهده وقف است، باید این مسأله را به قرض دهنده اعلام نماید که قرض از جانب مسجد، مدرسه و به صورت کلی نهاد وقف گرفته می‌شود و ذمه وقف مشغول خواهد بود. [۳۶، ۶، ۳۹۸] مطابق این شاهد، همان‌گونه که قرض بر عهده وقف و اداء آن از منافع مال موقوفه جاز است، در باب زکات نیز قرض بر عهده زکات و اداء آن از امولی که به عنوان زکات جمع می‌شود، جاز است. تنها فارق میان این دو مسئله آن است که قرض بر عهده وقف برای صرف در تعمیر و احیاء وقف صورت می‌گیرد اما در باب زکات قرض بر عهده زکات برای صرف در مصارف زکات انجام می‌پذیرد.

##### ۵. اشکالات بر شخصیت حقوقی بخشی به زکات

این دلیل و شاهد مورد انتقاد سایر فقیهان امامیه قرار گرفته است. اشکالاتی که بر این بیان وارد است، گاهی اشکالات ثبوتی و گاه اشکالات اثباتی است. بدین معنا که برخی از اشکالات ناظر به مقام واقع و تکوین است و اساساً انکار وجود ظرف تعهدات برای زکات

را در پی دارد. برخی دیگر از اشکالات ناظر به مقام اثبات و دلالت دلیل هستند. این اشکالات در حیثه عدم وجود جعل چنین ولایتی برای حاکم به منظور قرض گرفتن بر عهده زکات قرار دارد.

### ۵-۱. اشکال اول:

صرف بودن امری از اعتبارات عقلایی با لزوم جواز اعتبار آن به هر نحوی که اراده می‌شود ملازمه ندارد. [۶، ۶۴۷] به عبارت دیگر صرف تجویز اعتبار، دلیلی برای صحت شرعی آن نیست. بلکه باید اعتبار در نزد عقلاء معتبر جلوه کند و در صورتی که عقلاء اعتباراتی را عقلایی ندانند، اعتبار صحیح نخواهد بود. شخصیت بخشیدن به زکات نیز از مواردی است که عقلاء آن را صحیح نمی‌پندارند.

### نقد اشکال:

وجودات اعتباری برخلاف وجودات اصیل قوام و تحققشان در عالم اعتبار است. بنابراین آثار وجود خارجی و امور تکوینی بر آن بار نمی‌شود. همانگونه که وجود آن به اعتبار است، عدم آن نیز با اعتبار صورت می‌گیرد. [۱۱، ۴، ۱۴۵] خفت مئونه اعتبار نیز از همین جهت است که تحقق آن در دستان معتبر است و به مجرد اعتبار حاصل می‌شود. البته صحت بخشیدن به اعتبار باید از طرف شارع یا عرف عقلاء باشد. [۴، ۱، ۲۰۶] به نظر این دسته چنین اعتباری برای شخصیت بخشی به زکات از ارتکاز عقلاء بعید است. [۲، ۱۰، ۴۱۴].

به نظر می‌رسد اعتبار بخشی عقلاء به شخص حقوقی را می‌توان در نهاد زکات نیز تصویر نمود. به این معنا که اساس اعتبار بخشی به شخص حقوقی بر این نکته استوار است که شخص حقوقی به صورت مستقل طرف حق و تکلیف قرار گیرد و دارای ذمه و عهده شود و به صورت مستقل از اعضاء تشکیل دهنده، به حیات اعتباری خود ادامه دهد. بنابراین اعتبار شخص حقوقی در محیط عقلاء اثر بخش بوده و لغو نمی‌باشد. همین مسئله در مورد نهاد زکات نیز قابل تصور است. اینکه نهادی مستقل و فارغ از اموال تجمیع شده بتواند طرف حق و تکلیف قرار گیرد، نزد عقلاء موجب مشروعیت بخشی به آن می‌شود. نهاد زکات قابلیت تملک داشته و می‌توان با در نظر گرفتن ذمه برای آن قرض گرفت. بنابراین صحت بخشی به اعتبار شخص مستقل زکات نه تنها در میان عقلاء مشابه خارجی داشته بلکه محذوری نیز در اعتبار آن نزد ایشان وجود ندارد. به صورت کلی در وجودات اعتباری محذورات مربوط به وجودات تکوینی موجود نیست و به صرف اعتبار و عدم لغویت و اثر بخشی آن نزد عقلاء، می‌توان اعتبار را صحیح دانست.

## ۵-۲. اشکال دوم:

اشکالی که مرحوم بروجردی مطرح کرده است، آنکه زکات ملک یا حقی برای انتفاع مستحقین زکات است. بنابراین نمی‌توان زکات را دارای ذمه و قابلیت تملک مال دانست. [۳۵، ۴، ۱۸۱] به بیان دیگر نفس زکات تنها قابل تصویر در اموالی که به مصارف زکات می‌رسد، است. اموال جمع آوری شده برای مصارف زکات، ملک یا حق مستحقین زکات است. بنابراین حیثیت مستقلی برای اموال تجمیع شده وجود ندارد تا بتوانیم زکات را به عنوان نهادی مستقل، صاحب حق و تکلیف بدانیم.

### نقد اشکال:

اینکه زکات دارای شخصیت مستقلی نبوده تا بتواند طرف حق و تکلیف قرار گیرد، خود محل بحث است و به صرف ادعا نمی‌توان شخصیت زکات را مورد خدشه قرار داد. به عبارت دیگر اینکه زکات قابلیت تملک ندارد، مصادره به مطلوب است. بحث اصلی حول همین محور واقع است که مطابق این ادعا، زکات، شخص مستقل است و بر این اساس دارای ذمه و عهده است. تصویری که این اشکال وارد نموده است، تصویر از یک شرکت مدنی است. به این عنوان که در شرکت مدنی، اموال جمع آوری شده به تملک شخص شرکت در نمی‌آید و همچنان مالکیت شرکاء بر اموال شرکت به نحو اشاعه وجود دارد. در زکات نیز اموال جمع آوری شده برای استفاده مستحقین زکات، متعلق به شخص زکات نیست؛ بلکه این اموال، ملک یا حق کسانی است که باید از آن بهره ببرند. در حالی که تصویری که از زکات ارائه داده شد، تصویری از شرکت تجاری است. به این معنا که در شرکت تجاری اموال شرکاء متعلق به شرکت خواهد بود و شرکت به عنوان شخص مستقل دارای حقوق و تکالیف می‌گردد. در تعلق زکات به مستحقین نیز، اموال جمع آوری شده به عنوان ملک یا حق مستحقین خواهد بود با این تفاوت که ملکیت یا حقیت مستحقین در وعاء اعتباری است که آن را شخصیت حقوقی می‌دانیم. به عبارت دیگر مستحقین زکات، مالک یا محق در تصرف اموال جمع آوری شده هستند؛ اما اموال جمع آوری شده‌ای که آن را شخص مستقل می‌دانیم. این شخص مستقل زکات است و مستحقین زکات می‌توانند از اموال تجمیع شده بهره ببرند. بنابراین در خصوص اینکه زکات ملک یا حق مستحقین زکات است، اشکالی وارد نیست. اشکال در این است که این ملکیت یا حقیت مستحقین متعلق به حیثیت مستقلی است یا متعلق به اموال، بدون لحاظ جهت خاص. ادعا چنین بود که این اموال در ظرف



اعتباری لحاظ می‌شوند و بنابراین شخص مستقل هستند. حال آنکه مستشکل ادعا دارد این اموال بدون لحاظ جهت خاص ملک یا حق مستحقین زکات است. از این جهت ادعای ایشان مصادره به مطلوب است و دلیلی بر آن اقامه نشده است.

### ۵-۳. اشکال سوم:

در صورتی که قرض بر عهده زکات صورت گیرد و زکات به عنوان قرض گیرنده شناخته شود، مال قرض گرفته شده باید به عنوان اموال زکات شناخته شود. لازمه این بیان آن است که وجوبی در مصرف مال قرض گرفته شده در خصوص مصارف مقرر شده در زکات وجود نداشته باشد. بلکه بتوان این مال را در هرچه زکات به آن احتیاج داشته باشد، صرف نمود. دلیل این سخن آن است که آنچه مصرف نمودن آن در مصارف مقرر شده واجب است، زکات نام دارد اما آنچه به ملکیت زکات در آید، وجوبی در صرف آن در مصارف مقرر وجود ندارد. نظیر این مسئله در قرض بر عهده وقف نیز جاری است. قرض بر عهده وقف در مصارف مقرر در وقف از جمله تعمیر بنای مال موقوفه، صرف می‌شود و این مال صرف موقوف علیهم نمی‌گردد. [۳۵، ۴، ۱۸۱] به دیگر سخن، قرض گیرنده که در فرض ما نهاد زکات است، مالک مال مقروض می‌شود. در صورتی که زکات را مالک بدانیم، وجهی برای صرف مال مقروض در مصارف هشتگانه زکات وجود ندارد و نهاد زکات به هر نحوی که احتیاج داشته باشد مانند حفظ اموال زکوی یا هزینه حمل آنها، می‌تواند از مال قرض گرفته شده، استفاده نماید. حال آنکه مطابق فرمایش سید یزدی، مالی که بر عهده زکات قرض گرفته می‌شود در بعضی از مصارف زکات مصرف می‌شود و نه در مواردی که زکات بدان احتیاج دارد.

### نقد اشکال:

یکی از مصادیق و بلکه مهم‌ترین مصلحت زکات، صرف نمودن مال مقروض در مصارف هشتگانه آن است. مالکیت زکات نسبت به مال قرض گرفته شده ثابت است و مصلحت زکات ایجاب می‌کند این مال در مصارف هشتگانه آن خرج شود. [۳۳، ۴، ۳۹۱] مطابق این دیدگاه عملاً تفاوتی میان آنچه نهاد زکات بدان احتیاج دارد که مصالح زکات نامیده می‌شود و آنچه زکات باید در آن موارد مصرف شود که مصارف زکات نامیده می‌شود، وجود ندارد. هر دو مورد در حقیقت یک عنوان هستند و بنابراین اشکال وارد شده صحیح نیست. به عبارت دیگر منظور از آنچه زکات به آن احتیاج دارد عبارت دیگری از مصالح زکات است و مهم‌ترین مصالح زکات هزینه مستحقین آن است.

همچنین آنچه به عنوان قرض بر عهده زکات ثابت می‌شود، در عرف زکات تلقی می‌شود و عرفاً این مورد ملک زکات شناخته نمی‌شود. سبب این تلقی عرفی آن است که عوضی که نهاد زکات باید به قرض دهنده دهد و نهاد زکات ضامن آن است، از اموال زکوی است. از آنجایی که عوض قرض، مال زکوی است؛ مالکیت زکات بر اموال قرض گرفته شده، رنگ زکات را به خود خواهد گرفت. [۱۴، ۲، ۵۲۰] مطابق این نظر، بدلیت عوض قرض از معوض آن، اقتضای آن دارد که مال قرض گرفته شده، در حکم زکات باشد. لذا اشکالی که مال قرض گرفته شده را ملک زکات می‌داند، منتفی است.

به نظر می‌رسد مانعی وجود نداشته باشد که زکات، مالک مال قرض گرفته شده باشد و مطابق اساسنامه این نهاد حقوقی و به موجب حکم شرع، چنین اموالی تنها در مصارف هشتگانه زکات صرف شود. گویی در اساسنامه این شخصیت حقوقی بند صرف تمامی اموال مأخوذه اعم از آنچه به عنوان زکات است یا آنچه قرض گرفته شده است حتی چنانچه افرادی به صندوق هبه کنند، در مصارف زکات گنجانده شده است. به عبارت دیگر فرض این است که این نهاد با اساسنامه‌ای که برای خود تنظیم کرده و عقلاء آن را اعتبار نموده‌اند و در اساسنامه این موارد آمده است، کلیه اموال این نهاد متعلق به مصارف زکات باشد. بنابراین مقید شدن شخص حقوقی زکات به التزام به مصرف هرگونه اموالی که به دست می‌آورد در مصارف زکات، مطابق شروطی است که شارع مقدس برای آن قرار داده است و با نگاه امروزی به معنای ملتزم شدن شخص حقوقی به رعایت مفاد اساسنامه می‌باشد. طبق این بیان، میان مصالح زکات و مصارف آن تفاوت وجود دارد اما مطابق شروط از پیش معین شده برای نهاد زکات، اموال مأخوذه تنها در مصارف زکات بایستی مصرف شود.

#### ۵-۴. اشکال چهارم

مهم‌ترین اشکالی که در مقام اثبات بر شخصیت بخشی به نهاد زکات وارد است، عدم وجود چنین ولایتی برای حاکم اسلامی است. عدم وجود ولایت برای حاکم اسلامی به دو طریق قابل تصویر است. تصویر اول آنکه پس از قبول اینکه شخص حقوقی زکات در مقام ثبوت وجود دارد، در مقام مشروعیت بخشی به شخص حقوقی، حاکم ولایتی برای مشروعیت بخشی به آن ندارد. تصویر دوم آنکه در مقام اثبات ولایت حاکم به گونه‌ای نیست که مجاز به استقراض بر عهده‌ی شخص حقوقی زکات باشد. در ادامه هر دو تصویر را بررسی کرده و در مقام نقد هر دو بر می‌آییم.

### ۵-۴-۱. تصویر اول اشکال:

بدین‌صورت که نهاد زکات در مقام ثبوت قابل تصور است. اما در مقام اثبات مشروعیت آن احتیاج به دلیل خارجی دارد و این مشروعیت بخشی احتیاج به تشریح ولی فقیه داشته و طبق برخی مبانی، فقیه ولایت بر تشریح ندارد. بنابراین مشروعیت بخشی به نهاد زکات به عنوان شخص حقوقی با اشکال مواجه است. ممکن است از اشکال مرحوم خوانساری در حاشیه عروۀ این مسأله استنباط می‌شود. [۳۵، ۴، ۱۷۹] برای تقریب به ذهن، به مثالی از موارد مشابه اشاره می‌نماییم. در باب شخصیت حقوقی، این مسأله مطرح است که اعتبار بخشی به شخص حقوقی از چه جهت است. برخی شخصیت حقوقی را دارای جنبه واقعی دانسته و آن را مولود اراده قانون‌گذار نمی‌دانند و با اصالت دادن به اراده، اراده افراد را دخیل در ایجاد شخصیت حقوقی می‌دانند و برخی دیگر با توجه به اینکه وجود شخصیت حقوقی بستگی به اعتبار دارد، اعتبار بخشی به شخصیت حقوقی را تنها در گرو اراده قانون‌گذار دانسته‌اند. اعطای شخصیت حقوقی در دستان قانون‌گذار است، همچنانکه نفی شخصیت حقوقی بسته به نظر او است. [۲۵، ۳۰۳] در مورد بحث حاضر نیز، اعتبار بخشی به نهاد زکات بسته به نظر شارع است و فقیه بدون وجود ولایت بر تشریح نمی‌تواند به زکات، شخصیت حقوقی عطاء نماید. به عبارت دیگر گرچه وجود شخصیت حقوقی به اعتبار عقلاست ولی اعتبار عقلا باید مورد تایید و تنفیذ شارع باشد؛ مانند ملکیت که امری اعتباری است، ولی باید مورد امضای شارع قرار گیرد. در مانحن فیه تایید و تنفیذ شارع ثابت نشده است.

### نقد اشکال:

در صورتی که مبنای مشروعیت بخشیدن به شخص حقوقی را شارع بدانیم و نه صرف اراده افراد، پس از قبول شخصیت حقوقی در مقام ثبوت، اشکالی در مقام اثبات متوجه آن نیست. به این بیان که از ادله نقلی و غیر نقلی می‌توان مشروعیت این نهاد را به عنوان شخصی مستقل استفاده نمود. از جمله ادله غیر نقلی، ارتکاز عقلاء است. در صورتی که ارتکازی در زمان شارع نزد عقلاء وجود داشته باشد و شارع در برابر آن سکوت نموده باشد، سکوت او به منزله قبول ارتکاز است. برای دستیابی به این مسأله باید مصادیقی را که در زمان ایشان وجود داشته، جمع آوری کرد و پس از تقریر نسبت به اصل ارتکاز عقلایی و مشروعیت بخشی به آن، نسبت به مصادیق دیگر این ارتکاز، قائل به مشروعیت شویم. به عبارت دیگر در صورتی که ارتکازی در فضای عقلایی وجود

داشته باشد و این ارتکاز دارای تجلیاتی در فضای اجتماعی باشد، هنگامی که شارع یک مصداق از این موارد را تقریر نماید، این بدان معنا است که شارع اصل ارتکاز عقلایی را مورد تأیید قرار داده است. بنابراین مصادیق ارتکازی که بعد از زمان شارع به وجود می‌آیند، به واسطه تقریر اصل ارتکاز، شرعی قلمداد می‌شوند. در باب زکات نیز می‌توان از برخی آیات قرآنی چنین مسأله‌ای را برداشت نمود. در آیه ۱۰۳ سوره توبه خدای متعال خطاب به نبی اکرم (ص) می‌فرماید: *خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ* (۱۰۳) همچنین در آیه ۶۰ همین سوره، در مقام تعیین مصادیق زکات بیان شده است: *إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ* (۶۰) به نظر می‌رسد امر به اخذ اموال زکوی به پیامبر اکرم (ص) و استحباب پرداخت زکات به فقیه، نمایانگر آن است که پس از جمع آوری اموال زکوی، اموال تجمیع شده شخصیت مستقل پیدا می‌نمایند. به این بیان که زکات تا پیش از تجمیع توسط معصوم یا فقیه شخصیت مستقل ندارد. همچنانکه هر فرد که زکات بر وی واجب شده، می‌توان آن را به صورت فردی پرداخت نماید. اما در صورتی که این اموال به معصوم یا فقیه داده شود، برای اموال جمع آوری شده شخصیت مستقل حاصل می‌شود و مراد فقیهانی مانند سید یزدی از شخصیت بخشی به نهاد زکات، شخصیت حقوقی زکات پس از تجمیع این اموال در دست معصوم و فقیه است.

مشروعیت بخشی به زکات به عنوان یک نهاد حقوقی از عبارات شارع را می‌توان به صورت دیگری نیز بیان نماییم. به این صورت که پس از آنکه اثبات شد ثبوتاً مانعی در تصویر بخشی زکات به عنوان شخص حقوقی وجود ندارد، اثباتاً این مسأله از احصای موارد دیگری که شارع آن را امضاء نموده قابل برداشت است. امضای شارع در موارد دیگری مانند قابلیت «جهت» برای مالک شدن، امضای حکم ارتکازی عقلاء برای اعطای شخصیت حقوقی به نهادهای مختلف است. از جمله این نهادها، نهاد زکاتی است که ثبوتاً قائل به تصویر آن شدیم و در مقام اثبات با امضای ارتکاز عقلایی در سایر موارد، می‌توان حکم به تسری مصداق قابلیت جهت برای مالکیت، به قابلیت نهاد زکات برای مالکیت و وجود ذمه و عهده برای آن داد.

علاوه بر این مسأله باید گفت در صورتی که برای فقیه قائل به جعل تشریحی در احکام باشیم، مشروعیت بخشی به زکات به عنوان شخص حقوقی را می‌توان به اثبات

رسانید. لذا، در صورتی که از ادله نقلی و غیر نقلی شاهی برای این مسأله پیدا نشود، مطابق برخی مبانی در ولایت حاکم این مسأله قابل اثبات است.

نکته پایانی اینکه مرحوم سید یزدی اشاره‌ای به مشروعیت بخشی به این اعتبار عقلایی نکرده است. شاید در نظر ایشان اعتبارات عقلایی احتیاج به امضای شارع نداشته باشد. آنچه احتیاج به تقریر شارع مقدس دارد، بنای عقلایی است. اما اعتبارات عقلایی به محض ایجاد و تصویر در مقام ثبوت، در مقام اثبات و در نظر شارع نیز قابل پذیرش است. چراکه در تحقق اعتبارات عقلایی اگر ثبوتاً مانعی وجود نداشته باشد، شارع به عنوان رئیس العقلاء آن را می‌پذیرد و امضاء می‌نماید. بر خلاف سیره‌ای که عقلاء بدان عمل می‌کنند و باید اتصال آن به شارع و تقریر او نسبت به سیره احراز شود. بنابراین به نظر می‌رسد در زمینه مشروعیت بخشی به شخص حقوقی، اعتبار عقلاء خود دلیل بر مشروعیت آن باشد و نیازی به تقریر شارع نیز وجود نداشته باشد. از بیان مرحوم سید یزدی چنین مسأله‌ای قابل برداشت است.

#### ۵-۴-۲. تصویر دوم از اشکال:

تصویر دوم از اشکال در مقام اثبات بدین صورت است که بر فرضی که تصویر شخص حقوقی زکات در مقام ثبوت قابل پذیرش باشد، در مقام اثبات حاکم اسلامی چنین ولایتی در مدیون نمودن نهاد حقوقی زکات ندارد. از ادله شرعی چنین ولایتی برای حاکم اسلامی برداشت نمی‌شود. مجرد اضطرار مجوزی برای مدیون نمودن زکات ایجاد نمی‌کند، علاوه بر اینکه رفع اضطرار در این مورد، از راه‌های دیگر نیز قابل حصول است. [۱۲، ۲۴، ۳۲۳] طبق این بیان، از لحاظ شرعی ولایت حاکم در قرض بر عهده زکات قابل پذیرش نیست. چراکه اسباب وجود ولایت برای حاکم در چنین موردی مفقود است. به عنوان مثال همانگونه که سلطنت مالک در تصرف اموال خود، مشروعیت هرگونه معامله‌ای را ثابت نمی‌نماید، ولایت حاکم اسلامی در برخی موارد، چنین موردی را به اثبات نمی‌رساند.

#### ۵-۴-۳. جواب اشکال:

این مسأله مرتبط با قول به ولایت عام برای فقیه است. در صورتی که کسی قائل به ولایت عام برای فقیه نباشد، چنین اشکالی قابل طرح است. اما با این وجود، کسانی که قائل به ولایت در امور حسبه برای فقیه هستند نیز می‌توانند در مقام اثبات قائل به وجود چنین ولایتی برای حاکم شوند. در صورتی که اضطرار به گونه‌ای باشد که رفع

مورد جز از این طریق امکان پذیر نباشد، قرض بر عهده زکات توسط حاکم اسلامی قابل تصویر است. تولیت حاکم اسلامی در اموری مانند حفظ مال یتیم، مجانین و غیره که دلیل ولایت بر آنها جز برخی اطلاقات روایی نیست، می‌تواند ولایت حاکم در چنین مواردی را نیز به ثابت رساند. [۱۵، ۱۱، ۲۹۹]

بنابراین، باید گفت اشکال وارد شده طبق برخی مبانی است. مطابق برخی مبانی دیگر که ولایت در امور حسبه را پذیرفته‌اند، مجوز قرض حاکم بر عهده زکات، تنها در صورتی قابل پذیرش است که رفع اضطرار تنها از این راه قابل حصول باشد. اما مطابق مبانی دیگری که ولایت را برای حاکم به صورت عام قبول نموده است، قرض حاکم بر عهده زکات اختصاصی به رفع اضطرار نداشته و هر کجا مصلحتی وجود داشته باشد نیز حاکم اسلامی می‌تواند قرض بر عهده زکات بگیرد.

#### ۶- رابطه بیت المال و شخص حقوقی زکات

اداء یا به تعبیر قرآن مجید، اتیان زکات به عنوان یکی از واجبات مالی شریعت اسلامی شناخته می‌شود. به همین سبب شناسایی نسبت میان زکات و بیت‌المال یکی از مسائلی است که در بحث شخصیت حقوقی زکات ثمر بخش خواهد بود. بیت‌المال مسلمین در آیات و روایات اسلامی معرفی نشده است و از خلال مباحث فقیهان امامیه می‌توان تعریفی از آن ارائه نمود. بیت‌المال اکنون به معنای جایگاهی اعتباری است که اموال در آن جمع‌آوری می‌شود و در صدر اسلام اعیان اموال عمومی از جمله خراج و غیره در محلی خارجی جمع‌آوری و سپس توزیع می‌شد که بدان «بیت‌المال» اطلاق می‌شده است. [۱۷، ۸، ۴۹۴] از همین رو به محل جمع‌آوری اموالی که در راه مصالح مسلمین صرف می‌شود، بیت‌المال اطلاق می‌شود. این مصالح ممکن است از قبیل ساخت مسجد، پل، لایه‌روبی رودها و غیره باشد. [۱، ۱، ۱۰۲] بیت‌المال در طی تحولات تاریخی از یک محل مادی و خارجی به تدریج فاصله گرفته است. درست مانند واژه صندوق که در آغاز به معنای یک ظرف خارجی بوده ولی در حال حاضر یک معنای اعتباری به خود گرفته است که به یک شماره حسابی که در بانک افتتاح می‌شود نیز صندوق اعتبار می‌شود مانند صندوق ذخیره ارزی. مشهور میان اصحاب امامیه آن است که منابع بیت‌المال منحصر می‌باشد در اموال گردآوری شده از اراضی مفتوحة عنوة (خراج یا مقاسمة)، سهم در راه خدا از زکات و جزیه. [۱۶، ۱، ۱۸۳] هرچند برخی

فقیهان انفال و نیز مال وصیت شده برای مصرف در امور خیر را نیز بر آنها افزوده‌اند. [۱۳، ۱، ۱۵۱] آن دسته از فقیهان که اموالی نظیر ارث بلا وارث را نه برای منصب امامت بلکه برای شخص امام می‌دانستند، این اموال را از بیت‌المال محسوب نمی‌کنند. [۱۶، ۱، ۱۸۴] از برخی کلمات فقیهان استفاده می‌شود که غیر از سهم سبیل‌الله در زکات، سایر موارد از جمله منابع بیت‌المال شناخته نمی‌شود. به دلیل آنکه اموالی که در شریعت اسلامی دارای مصرف معین است و در راه مصالح مسلمین به صورت کلی هزینه نمی‌شود، جزء بیت‌المال نمی‌باشد. منابع بیت‌المال اموالی است که برای مصالح کلی مسلمین هزینه می‌گردد نه مصالح خاص. [۲۱، ۵، ۲۴۸]

این دیدگاه - همانطور که بیان شد - نظر برخی از فقیهان است. در مقابل این دیدگاه، برخی دیگر از فقیهان، زکات را به طور کلی از منابع بیت‌المال شناخته‌اند. [۲۳، ۲، ۳۰۷] در این دیدگاه خمس و زکات و لقطه نیز به عنوان اموالی که بیت‌المال مسلمین را تشکیل می‌دهند، معرفی شده‌اند. (مرعشی، بیتا، ۳۹۱/۲) توجیه این نظر این است که کلیه اموال حتی آنها که دارای مصرف خاصی می‌باشد، از آنجا که از مصادیق مصالح عمومی و منافع اجتماعی است، بر آنها اطلاق بیت‌المال صحیح می‌باشد.

ناگفته نماند که این‌گونه تردیدها در صدق بیت‌المال بر مصارف معین ناشی از تردید در مشروعیت تشکیل حکومت است. زیرا بنا بر نظریه تشکیل حکومت اسلامی و تأمین منابع مالی آن از طرق واجبات شرعی بدیهی است که حکومت مشروع برای حل مشکلات خود قائم به بیت‌المال است و ولی شرعی درآمدهای حاصله را در مصارف خاصه و در مصالح عمومی هزینه می‌کند، ولی همه این منابع در صندوقی به نام بیت‌المال جمع‌آوری و طبق موازین هزینه می‌شود. زکات نیز به عنوان یکی از منابع بیت‌المال شناخته می‌شود. [۳۱، ۴۱۷] در این دیدگاه، معصوم (ع) یا فقیه در زمان غیبت متصدی اخذ اموال حکومت است تا آن را در مصارف عمومی یا در مصارف خاص شرعی هزینه نماید. [۳۳، ۲، ۳۹۹] بنابراین منافاتی میان معین بودن مصرف شرعی مال با اطلاق بیت‌المال بر این اموال وجود ندارد. چرا که در هر صورت این اموال، اموال حکومت شناخته می‌شوند و متولی حکومت بدین وسیله به اداره جامعه می‌پردازد.

به نظر می‌رسد زکات از منابع تشکیل دهنده بیت‌المال است. تفکیک میان مصرف در راه خدا از مصارف زکات با سایر مصارف آن از جمله اعطای زکات به فقراء و مستحقین و در راه‌ماندگان و غیره، در اطلاق بیت‌المال به مورد اول و عدم اطلاق آن در

مورد دوم صحیح نیست. اینکه بیت‌المال را جایگاهی بدانیم که اموال جمع‌آوری شده در راه مصالح عمومی صرف شود، منافاتی با این ندارد که اموال در مصارف خاصی که برای آن معین شده صرف شود. مصرف معین اموال در نظر شریعت از مصادیق مصالح عمومی است و منفعت آن به عموم جامعه بر می‌گردد. لذا حقوق مالی شریعت اسلامی، هرچه باشد متعلق به ظرفی است که آن را بیت‌المال می‌نامیم. در این جهت فرقی نمی‌کند که مدیریت بیت‌المال در زمان حضور توسط معصوم و در زمان غیبت بنابر نظریه ولایت فقیه به دست شخصی به نام ولی فقیه باشد یا در غیاب او توسط عدول مومنین از باب حسبه انجام گیرد. حتی با توجه به وحدت ملاک میان زکات و سایر حقوق مالی شرعی، برخی خمس و ردّ مظالم شرعی و سایر موارد را نیز دارای ذمه و عهده دانسته‌اند. [۳۴، ۲، ۳۴۵] مطابق این نظر در این اموال نیز تصویر ذمه و عهده جاری است و با بیان امروزی، این موارد نیز دارای شخصیت حقوقی خواهند بود. به نظر می‌رسد اساساً تفاوتی میان زکات و سایر نهادهای مالی اسلامی وجود ندارد. چرا که با توجه به اعتبار عقلایی مطرح شده و عدم ثبوت موانع مطرح شده، ملاک شخصیت حقوقی بخشیدن به زکات در سایر این نهادها نیز وجود داشته باشد.

دارا شدن شخصیت حقوقی برای اموال شرعی این سؤال را مطرح می‌کند که رابطه این اشخاص حقوقی با بیت‌المال چگونه خواهد بود؟ همانطور که بیان شد، این اموال اگرچه دارای مصارف معین شرعی است اما به بیت‌المال تعلق دارد. مصلحت عمومی اقتضاء دارد که اموالی که در شریعت به افراد خاصی تعلق گرفته است، نیز از بیت‌المالی به حساب آید که برای نفع عمومی هزینه می‌شود. با مشروعیت بخشی به حکومت نیز، این اموال متعلق به بیت‌المال بوده و در مسیر نفع اجتماعی با کارکرد خاص خود استفاده می‌شود. در هر حال در صورتی که برای این اموال شخصیت حقوقی مستقلی در نظر گرفته شود، رابطه این نهادها با بیت‌المال، رابطه شخصیت حقوقی مادر با شخصیت حقوقی زیر مجموعه خود خواهد بود. زکات، خمس و غیره هر یک دارای شخصیت حقوقی مستقلی است. مطابق آنچه شریعت در این موارد معین نموده و به بیان امروزی اساسنامه آن خط مشی نموده است، هر یک در مصرف اموال خود تکلیف معینی دارند. با وجود این شخصیت‌های مستقل، همگی زیر مجموعه شخصیت حقوقی مادری به نام بیت‌المال قرار دارند. به گونه‌ای که اصل شخصیت حقوقی مستقل، تابع شخصیت حقوقی بیت‌المال است و گویا تمام سهامی آن به بیت‌المال تعلق گرفته است.



مطابق این تصویر از شخصیت حقوقی زکات، خمس و سایر نهادهای مالی شرعی، بیت‌المال به عنوان نهاد مستقل می‌تواند از نهادهای تابع خود قرض گرفته و یا به آنها قرض دهد. فرض وجود ذمه و عهده برای این نهادهای مالی مستلزم تملک و تملیک این نهادها است که یکی از شوون اهلیت آنها است. بنابراین قرض گرفتن زکات به عنوان شخص مستقل از بیت‌المال جائز است به این شرط که مال قرض گرفته شده در مصارف زکات استفاده شود. در سایر نهادهای مالی شرعی که مصرف معین دارند نیز همین شرط باید رعایت شود. التزام به مصرف معین شرعی با وجود تملک مال قرض گرفته شده بدین جهت است که مطابق شریعت و به بیان امروزی مطابق اساسنامه، نحوه مصرف اموال تملک شده مشخص است. التزام به مصرف معین منافاتی با شخصیت حقوقی مستقل این نهادها ندارد.

### نتیجه

شخص حقوقی زکات با تصویری که ارائه شد، قابل پذیرش است. تعلق اعتبار عقلایی به این نهاد مالی اسلام و قرار دادن ذمه و عهده برای آن، شخصیت حقوقی را به اثبات می‌رساند. اشکالات ثبوتی از جمله عدم عقلایی بودن این اعتبار و تنافی قرار دادن ذمه با اصل زکات و همچنین عدم لزوم مصرف معین زکات با وجود تملک مال قرض گرفته شده، همگی قابل پاسخ است. به این صورت که اعتبارات عقلایی در صورت وجود غرض و عدم لغویت صحیح است و عدم لغویت با وجود ذمه برای زکات تحقق پیدا می‌نماید. همچنین ملک یا حق بودن اموال زکوی برای مستحقین، پس از فرض شخصیت حقوقی آن نیز قابل پذیرش است. در نهایت نیز تملک مال قرض گرفته شده توسط نهاد زکات، منافاتی با آن ندارد که مصرف معینی برای مال قرض گرفته شده، مشخص شده باشد. چراکه مطابق شریعت و به بیان امروزی مطابق اساسنامه اموال شخصیت حقوقی باید در موارد خاصی مصرف شود و این از جمله شرایط استفاده از اموال متعلق به شخص حقوقی است. اشکالات اثباتی نیز در ناحیه مشروعیت بخشی به این نهاد و اختیار حاکم در اقتراض برای زکات بیان شد. به نظر می‌رسد مشروعیت نهاد زکات از باب مشروعیت تمامی اعتبارات عقلایی باشد که نیازی به امضای شارع ندارد. همچنین اختیار حاکم نیز بر طبق مبانی مختلف متفاوت است. چه از باب حسبه و چه از باب اختیارات تام حاکم، حاکم می‌تواند در صورت نیاز و یا به صورت مطلق قرض بر عهده شخص حقوقی را

اعمال نماید. همچنان که متصور است شخصیت حقوقی زکات را پس از تجمیع آن توسط معصوم یا فقیه در نظر بگیریم که شواهدی از آیات قرآنی و روایات بر این مطلب بیان شد. در نهایت عدم تفاوت میان نهاد زکات و سایر نهادهای مالی اسلام، موجب می‌شود رابطه اشخاص حقوقی متعدّد را با بیت المال، رابطه شخص حقوقی مادر با اشخاص حقوقی زیر مجموعه تلقی نماییم.

### منابع

- [۱]. آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر، (۱۴۲۵ ه.ق). کتاب القضاء (للأشتیانی ط - الحديثة)، انتشارات زهیر - کنگره علامه آشتیانی قدس سره، قم - ایران، اول.
- [۲]. آملی، میرزا محمد تقی، (۱۳۸۰ ه.ق). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، مؤلف، تهران - ایران، اول.
- [۳]. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ ه.ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم.
- [۴]. اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۱۸ ه.ق). حاشیة کتاب المکاسب (للأصفهانی، ط - الحديثة)، أنوار الهدی، قم - ایران، اول.
- [۵]. اردبیلی، سید عبد الکریم، (۱۴۱۴ ه.ق). فقه الشركة و کتاب التأمین، در یک جلد، منشورات مکتبة أمير المؤمنین - دار العلم مفید رحمه الله، قم - ایران، اول.
- [۶]. امام خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۲ ه.ق). العروة الوثقی مع تعالیک الامام الخمينی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران - ایران، اول.
- [۷]. امامی، سید حسن، (1388). حقوق مدنی، ۶ جلد، انتشارات اسلامیة، تهران - ایران.
- [۸]. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، (۱۴۰۳ ه.ق). بلغة الفقیه، منشورات مکتبة الصادق، تهران - ایران، چهارم.
- [۹]. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ه.ق). وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول.
- [۱۱]. خوبی، سیدابوالقاسم، (بیتا). مصباح الفقاهة (المکاسب).
- [۱۲]. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۸ ه.ق). موسوعة الامام الخوئی، مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی، قم - ایران، اول.
- [۱۳]. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۸ ه.ق). نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الإسلامية الغراء، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول.
- [۱۴]. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۴ ه.ق). الزکاة فی الشريعة الإسلامية الغراء، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول.
- [۱۵]. سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۱۳ ه.ق). مهذب الأحکام (للسبزواری)، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله، قم - ایران، چهارم.

- [۱۶]. شهید اول، محمد بن مکی، (بیتا). القواعد و الفوائد، کتابفروشی مفید، قم - ایران، اول.
- [۱۷]. صدر، شهید، سیدمحمد، (۱۴۲۰ ه.ق). ما وراء الفقه، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت - لبنان، اول.
- [۱۸]. صفایی، سیدحسین - قاسم‌زاده، سیدمرتضی، (۱۳۸۱). حقوق مدنی اشخاص و محجورین، سمت، تهران.
- [۱۹]. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ ه.ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، اول.
- [۲۰]. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۰ ه.ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، در یک جلد، دار الکتب العربی، بیروت - لبنان، دوم.
- [۲۱]. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۷۸). تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة)، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول.
- [۲۲]. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۴ ه.ق). تفصیل الشریعة - الوقف، الوصیة، الأیمان و الذور، الکفارات، الصید، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم - ایران، اول.
- [۲۳]. فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ ه.ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول.
- [۲۴]. کاشف الغطاء، احمد بن علی، (۱۴۲۳ ه.ق). سفینة النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات، ۴ جلد، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، اول.
- [۲۵]. کمال طه، مصطفی، (۱۹۹۴). اصول القانون التجاری، الدار الجامعیة، الجامعة الاسکندریة.
- [۲۶]. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ ه.ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم.
- [۲۷]. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۷ ه.ق). المعتمد فی شرح المختصر، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، قم - ایران، اول.
- [۲۸]. محقق داماد، سیدمصطفی، (۱۴۰۶ ه.ق). قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران - ایران، دوازدهم.
- [۲۹]. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، (بیتا). القصاص علی ضوء القرآن و السنة، قم - ایران.
- [۳۰]. مطهری، شهید مرتضی، (بیتا). فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ۳ جلد، قم - ایران، اول.
- [۳۱]. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۲ ه.ق). بحوث فقهیة هامة (لمکارم)، انتشارات مدرسة الامام علی بن أبی طالب علیه السلام، قم - ایران، اول.
- [۳۲]. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ ه.ق). المقنعة (للشیخ المفید)، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله علیه، قم - ایران، اول.
- [۳۳]. منتظری، حسین علی، (۱۴۰۹ ه.ق). کتاب الزکاة (للمنتظری)، مرکز جهانی مطالعات اسلامی، قم - ایران، دوم.
- [۳۴]. یزدی، سیدمحمدکاظم، (۱۴۰۹ ه.ق). العروة الوثقی (للسید الیزدی)، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، دوم.
- [۳۵]. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۹ ه.ق). العروة الوثقی (المحشی)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول.
- [۳۶]. \_\_\_\_\_، (۱۴۳۲ ه.ق). تکملة العروة الوثقی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، چهارم.



